

بررسی جامعه‌شناختی موانع تحقق حقوق شهروندی با تاکید بر تبارگرایی (مورد مطالعه: استان آذربایجان غربی)

علی معین فر^۱

رضاعلی محسنی^۲

مجید کفاشی^۳

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۹/۸

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی جامعه‌شناختی موانع تحقق حقوق شهروندی با تاکید بر تبارگرایی در استان آذربایجان غربی می‌باشد. روش تحقیق حاضر، پیمایش تبیینی و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای است. جامعه آماری این پژوهش شهروندان استان آذربایجان غربی که ۳۸۴ نفر از آن‌ها با استفاده فرمول کوکران به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته و به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل واریانس استفاده شد. پایایی پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ (ضعف در اجرای حقوق شهروندی ۰/۸۲۶، تبارگرایی ۰/۷۳، حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی ۰/۷۲، رشد نیافتگی جامعه مدنی ۰/۸۵) و برای اعتبار از اعتبار سازه و تکنیک تحلیل عاملی استفاده شد. یافته‌ها نشان داد بین تبارگرایی و ابعاد آن (طایفه‌گرایی و قوم‌گرایی)، حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی و رشد نیافتگی جامعه مدنی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد. ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس پایگاه اجتماعی اقتصادی شهروندان متفاوت است.

واژگان کلیدی: طایفه‌گرایی، قوم‌گرایی، تبارگرایی، رشد نیافتگی جامعه مدنی، حقوق شهروندی.

مقدمه

در چند دهه اخیر حقوق شهروندی و اجرای درست آن به یکی از پیچیده‌ترین مسایل سیاسی و اجتماعی تبدیل شده و توجه اندیشمندان زیادی را به خود جلب کرده است. جایگاه حقوق شهروندی برای

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: rez.mohseni@iauctb.ac.ir

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حل موفقیت‌آمیز مسائل مهم حکومت‌داری، یعنی نیاز به توزیع عادلانه منابع و حفظ نظم بسیار حیاتی بوده و نقش مهمی را در حل برخوردهای اجتماعی ایفا کرده است، چرا که رعایت و اجرای درست حقوق شهروندی منوط به شناسایی موانع ساختاری این حقوق در جامعه ایرانی؛ چگونگی برطرف کردن آن موانع و نحوه تغییر نگرش و اصلاح قوانین حقوق شهروندی، خود عامل مهم در جهت رشد شخصیت فردی و اجتماعی به شمار می‌رود (شیانی و داوودوندی، ۱۳۸۹: ۳۷). شهروندی، نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن برای تمام اعضاء جامعه است که حاوی مجموعه به هم وابسته از وظایف، تکالیف، حقوق، مسئولیت‌ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد که به طور همگانی برابر و یکسان است، به طوری که مروج و مشوق احساس عضویت و تعلق اجتماعی مدرن برای مشارکت اجتماعی در جامعه شده است و در آخر به برخورداری عادلانه و منصفانه تمام اعضای جامعه از منابع، منافع و امتیازات قانونی، فارغ از این که شهروند دارای چه پایگاه زبانی، قومیتی، مذهبی، نژادی است، توجه دارد (سپهوند و باقری بنجار، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

فالکس شهروندی را موقعیتی می‌داند که رابطه میان فرد و جامعه سیاسی را برقرار می‌کند و چارچوبی را برای تعامل افراد درون جامعه مدنی فراهم می‌کند. امتیازی که شهروندی بر دیگر هویت‌های اجتماعی دارد این است که دارای یک برابری فراگیر است که دیگر هویت‌ها نظیر طبقه، مذهب یا قومیت فاقد آن هستند (فالکس، ۱۳۹۹). تحقق شهروندی محصول جامعه‌ای است که در آن ارزش‌ها و معیارهای همه شمول مبنای قضاوت افراد قرار می‌گیرد، نگرش عام‌گرایانه در ابعاد متعدد، برابری‌های مادی و غیرمادی، عدم تبعیض جنسی، عدم وابستگی‌ها و برتری‌ها، بر روی آگاهی از حقوق شهروندی تأثیر می‌گذارد و این ارزش‌ها به جامعه اجازه می‌دهد تا حقوق و مسئولیت‌ها را فراتر از قومی، نژادی، جنسیتی و گسترش دهد (صفایی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۷۱).

شهروندی علاوه بر منابع، نیازمند بستری مناسب است که در آن جامعه مدنی قدرت‌مند، حضور مردم در عرصه‌های عمومی فعال و به تبع آن‌ها تمام ارکان جامعه در سرنوشت خویش سهیم هستند. وجود و فعالیت تشکلی‌ها و نهادهای اجتماعی میانی زمینه لازم را برای رشد آگاهی از حقوق و به ویژه وظایف شهروندی فراهم می‌سازد (حسین‌زاده و ابراهیم‌پور، ۱۳۹۲: ۹۰). از این رو، اصلاح جامعه باید با بهبود فرصت‌ها برای افراد جهت آگاهی و عمل به حقوق و مسئولیت‌ها همراه شود، زیرا در عمل و کسب تجربه بسیاری از تضادها و تنش‌ها حل و زمینه برای پیوند افراد به یکدیگر و انسجام اجتماعی ایجاد می‌شود. در حقیقت، حضور و مشارکت در شبکه‌های جامعه مدنی، حس مسئولیت مشترک، مهارت‌های همکاری برای تلاش جمعی و در نهایت همبستگی در جهت توسعه جامعه را در پی خواهد داشت (فتحی و مختارپور، ۱۳۹۰: ۹۳).

جامعه مدنی بهترین محصول و محمل شهروندی فعال شهروندی حوزه عمومی، شهروند خوب و شهروند همگانی محسوب می‌شود. وجه مشترک این مفاهیم مسئولیت‌پذیر و متعهد بودن شهروندان و مشارکت آن‌ها در حوزه عمومی جامعه است که فرد را به عنوان شهروند آن جامعه معرفی می‌کند و موجبات گسترش حوزه عمومی و توسعه جامعه مدنی را فراهم می‌سازد که از این میان یکی از موانع توسعه سیاسی و اجتماعی و شکل‌گیری جامعه مدنی استبداد و ساختارهای مرتبط با آن است که در تار و پود و اندیشه افراد رسوخ کرده و فرصت مشارکت و فعالیت را از شهروندان می‌گیرد و آن‌ها را نسبت به جامعه بی‌تفاوت می‌سازد. زیرا جوامع استبدادی و استبدادزده به خاطر ساختارها، رویه‌ها و شیوه‌های مربوط به آن دارای مختصات خاصی هستند که آن‌ها را از جوامع دیگر جدا می‌سازد و حرکت به سوی مسئولیت‌پذیری و در نتیجه مشارکت و به طور کلی تحقق جامعه مدنی را کند و دچار مشکل می‌سازند (فاطمی‌نیا، ۱۳۸۶). در جوامع غیر دموکراتیک، به هر اندازه که استبداد و بی‌عدالتی فراگیرتر باشند به همان اندازه هم، توهم تعلق به جمعیت‌های تباری ژرف‌تر می‌شود و امکان واکنش جمعی و دفاع از جمع «خودی» بر بنیاد نژاد و خون نیرومندتر می‌گردد (توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۲). تبارگرایی نوعی احساس و انگیزه درونی در افراد ساکن در مکان و جغرافیایی خاص در میان تبار و طایفه خاص است که ارزش‌های مرتبط با نحوه ادراک از امکان و تبار خویش را بر ارزش‌های فراتر از محل یا مرتبط طوایف غیرخودی دیگر ترجیح می‌دهند (حافظنیا و کاویانی راد، ۱۳۹۷: ۸). همین امر به شکل‌گیری مفهوم تبار و طایفه به عنوان وابستگی به یک سیستم خویشاوندی منجر می‌شود. وجود سیستم خویشاوندی و سرزمین مشترک از عوامل مهم همبستگی میان افراد طایفه است. مردمی که در یک سرزمین مشترک با پیوندهای مشترک زندگی می‌کنند، خواه ناخواه با یکدیگر تماس حاصل می‌کنند و به تدریج همبستگی زبانی و فرهنگی می‌یابند (دره، ۱۳۸۶: ۱۷۲). نظام تبارگرایی که به روابط خانوادگی و پیوندهای عاطفی سازمان می‌دهد در سرزمین مشخص میان نظام خویشاوندسالاری شکل می‌گیرد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۸: ۸۲). رزاقی، منش اجتماعی یا نظام شخصیتی اغلب افراد جامعه ایران را، در محمل شرایطی که مارکس تحت عنوان «استبداد آسیایی»، دورکیم تحت عنوان «همبستگی اجتماعی مکانیکی»، و ماکس وبر تحت عنوان «اقتدار سیاسی سنتی و پدرسالارانه و سلطانی» معرفی کرده‌اند؛ سمت و سوی خاص‌گرایانه، قوم و خویش‌گرایانه، غیر خردگرایانه و معطوف به پذیرش زور و تسلیم، سلطه‌پذیر، قیم‌پذیر و کم و بیش یک دست و دارای تشابه و همگونی بالا دانسته است (رزاقی، ۱۳۸۱: ۴۱).

یانگ معتقد است، اقلیت‌های زبانی و فرهنگی برای حفظ زبان و فرهنگ‌شان باید حقوق خاص داشته باشند و در عین حال از تمام مزایای شهروندی همانند آموزش و فرصت‌های شغلی برابر نیز برخوردار باشند. این حق، مستلزم التزام و توجه حکومت‌ها و نهادهای عمومی به زبان‌های محلی و فرهنگ‌های خاص است (توانا، ۱۳۹۰: ۳۵-۲۸).

یکی از موانع اجرای حقوق شهروندی رویکرد حذفی و برخوردهای متفاوت با شهروندان را شامل می‌شود. بر اساس این رویکرد شهروندان می‌توانند به برخی از حوزه‌ها و قلمروهای اجتماعی دسترسی داشته باشند، این در حالی است که از حق برخورداری از سایر قلمروها و مزایا محروم هستند. رویکرد حذفی متفاوت نشان می‌دهد که چگونه جامعه در راستای عدم اجرای حقوق شهروندی افراد فاقد نفوذ و رابطه خویشاوندی حرکت می‌کند و حقوق گسترده‌ای را برای سایر افراد تبارگرا به واسطه دارا بودن نفوذ خویشاوندی و رابطه شخصی فراهم می‌سازد (فتحتی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۹۶: ۴۴).

قوم‌گرایی و تبارگرایی یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های ایجاد تعلق بین گروهی در استان آذربایجان غربی است. تأکید افراطی بر قوم‌مداری در استان آذربایجان غربی، تحقق حقوق شهروندی را با مشکل مواجه کرده است. با توجه به تحولات دهه‌های اخیر در استان آذربایجان غربی در بعد شهروندی سیاسی مانند تقسیم مناصب اداری و سیاسی به عنوان یک منبع کمیاب عمدتاً بر اساس رابطه خویشاوندی، در بعد شهروندی اجتماعی پایین بودن شاخص‌های توسعه یافتگی نظیر آمار بیسواد (وجود ۹۵ هزار بیسواد طبق اعلام سایت اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی)، پایین بودن درآمد سرانه استان آذربایجان غربی به نسبت میانگین کشوری بنا بر اظهارات مقامات استانی در بعد شهروندی اقتصادی، وجود حداقل ۱۲ هزار کولبر در مناطق کردنشین آذربایجان غربی (خضرپور و همکاران، ۱۳۹۷)، نارضایتی نمایندگان کردزبان جنوب استان در خصوص استخدام نیروهای غیر بومی و این که پیشینه نظام اجتماعی و فرهنگی استان آذربایجان غربی که مبتنی بر نظام ایلی طایفه‌ای و قوم‌مداری است و به زعم کارشناسان و متخصصان، گرایش به تعلقات قومی - طایفه‌ای تعیین بخش بسیاری از تحولات اجتماعی و مناسبات سیاسی در آن است، این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سوال است که میزان ضعف در اجرای حقوق شهروندی و تبارگرایی از نظر اقوام ترک و کرد ساکن در استان آذربایجان غربی چگونه است؟ و چه رابطه‌ای بین تبارگرایی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی در استان آذربایجان غربی وجود دارد؟

پیشینه تجربی

نتایج پژوهش علیداد سلیمانی و حاجی کرم رعیت (۱۳۹۹)، با عنوان حقوق شهروندی و میزان آگاهی شهروندان از آن (مورد مطالعه: کلانشهر تهران) نشان داد که میزان آگاهی از حقوق شهروندی در شهروندان تهرانی، پایین‌تر از حد متوسط می‌باشد. هم‌چنین بین میزان آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق شهروندی بر اساس قومیت، تحصیلات، منطقه سکونت و رده سنی تفاوت معنی‌داری وجود ندارد، اما میزان آگاهی شهروندان مرد تهرانی از حقوق شهروندی، بیشتر از شهروندان زن تهرانی می‌باشد و میزان آگاهی شهروندان متأهل از مجرد نیز بیشتر است.

نتایج پژوهش بهرامی، نیازی و سهراب‌زاده (۱۳۹۸)، با عنوان بررسی میزان آگاهی از حقوق شهروندی و عوامل مرتبط با آن در لرستان نشان داد که گرایش به تعلقات قومی و طایفه‌ای با میزان آگاهی از حقوق شهروندی رابطه‌ای معنادار و معکوس دارد.

نتایج پژوهش سنگانه، زراعت، گنجی و خسروشاهی (۱۳۹۸)، با عنوان بررسی موانع اجتماعی- فرهنگی اجرای حقوق شهروندی در استان اصفهان نشان داد، تأخر فرهنگی تقلید و بی‌توجهی به زیرساخت‌های فرهنگی و کمبود سرمایه فرهنگی و گرایش به رویکرد امنیت‌مدار و وجود ملاحظات سیاسی و اجتماعی به عنوان مهم‌ترین موانع تحقق حقوق شهروندی از نظر قضات و ضابطان دادگستری می‌باشد.

سردارنیا (۱۳۹۸)، دستاوردها و موانع حقوق شهروندی زنان را در کویت از منظر نظریه ساختار- کارگزار بررسی کرده است. نتایج نشان داد عواملی هم‌چون نهادینه بودن فرهنگ تابعیتی و پدرسالاری، مخالفت- های اسلام‌گرایان و سنت‌گرایان، ضعف نسبی پیوندهای افقی در تشکلات زنان و شکاف‌های ایدئولوژیک و فکری در کنشگران، سبب شده‌اند که روند اصلاحات و دستاوردهای سیاسی برای زنان با محدودیت مواجه باشد. بر اساس یافته‌های این تحقیق، هر دو دسته از فرصت‌ها و نیز چالش‌ها و محدودیت‌ها در ساختار حاکمیتی و در خود کنشگران، هم فرصت‌ساز و هم مانع یا محدود کننده حقوق شهروندی زنان در کویت هستند.

نتایج پژوهش میرزایی تبار، حسینی و صادقی (۱۳۹۶)، با عنوان ارتباط طایفه‌گرایی با حقوق شهروندی در شهرستان ممسنی حاکی از این بود که در مناطق با ساختار عشیره‌ای- طایفه‌ای نظیر شهرستان ممسنی حقوق شهروندی اهمیت ویژه‌ای دارد و فرهنگ طایفه‌ای می‌تواند آن را متاثر کند. در چنین شرایط فرهنگی، مجموعه نیروهای داخلی، سبب تثبیت مفهوم «ما» و مجموعه نیروهای بیرونی سبب شکل‌گیری مفهوم «آن‌ها» می‌شود. این ویژگی، به صورت ذهنی و عینی در جریان رای‌دهی در انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی جلوه ویژه‌ای دارد و اقشار با افکار جدید جامعه تحت تاثیر بخش سنتی قرار دارند. نتایج پژوهش نشان داد که نگرش‌های محلی و عشیره‌ای و تسلط فرهنگ طایفه‌گرایی با آزادی و استقلال فردی، ورود به حریم فکری و شخصی، ناکارآمد ساختن نیروهای اجتماعی و تخصیص ناعادلانه منابع و امکانات در مناطق ممسنی منجر به نادیده گرفتن حقوق شهروندی در این حوزه انتخابیه می‌شود.

زارعی و عسگری (۱۳۹۶)، در مقاله خود با عنوان چالش‌ها و موانع فراروی تحقق حقوق شهروندی و یافتن راهکارهای عملی در نظام حقوقی ایران نشان دادند که مهم‌ترین موانع تحقق حقوق شهروندی، عدم وجود ضمانت اجرا، ابهام در مفهوم حق و تکلیف، ابهام در مصادیق و مفهوم حقوق شهروندی و عدم آگاهی شهروندان از حقوق خود می‌باشد.

امام‌جمعه و اشتری (۱۳۹۱)، در پژوهشی تحت عنوان «تبیین جامعه‌شناختی وضعیت حقوق شهروندی در سازمان‌های اجرایی جامعه شهر اراک» یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجرای حقوق شهروندی را پدیده تبعیض در احترام برابر به مراجعه‌کنندگان به سازمان‌های اجرایی می‌دانند. نتایج حاکی از آن است به افرادی که پایگاه‌های اجتماعی بالاتری دارند در برخی از سازمان‌ها با احترام بیشتری برخورد می‌شود اما آن گونه نیست که به دیگران با بی‌احترامی برخورد شود. اما در این مورد اعتقادات و نگرش‌های مذهبی به گونه‌ای دیگر است. در برخی از سازمان‌های اجرایی از جمله آموزش و پرورش با افراد بر اساس نگرش‌های اعتقادی به گونه‌ای متفاوت برخورد می‌شود. در سازمان‌های اجرایی اراک با افراد بدون توجه به اعتقادات‌شان به صورت یکسان برخورد نمی‌شود.

سریخ‌القلم (۱۳۸۶)، نقش تبارگرایی را در اجرای حقوق شهروندی در ایران چنین بر می‌شمارد که ویژگی‌هایی چون خویشاوندگرایی، هزار فامیلی، بی‌قانونی، فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی، فقدان اجماع و نهادگرایی تا حد زیادی ریشه در فرهنگ عشیره‌ای حاکم بر ایران دارد. عشیره‌ها در طول تاریخ ایران، نقش مهم و اساسی در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی - اجتماعی داشته‌اند و به قدرت رسیدن یک ایل هم تبار به مفهوم حذف ایل و تبار دیگری بوده است که دوران رشد، اشباع و انحطاط را طی کرده بود. تداوم چنین فرهنگی باعث می‌شود که عنصر تبارگرایی نقش محوری بیابد. ارزیابی فرد منوط به موقعیت ایل و تبار اوست و نقش‌هایی که به وی تعلق می‌گیرد منحصر به وی نبوده و کل طایفه را شامل می‌شود. این خصلت عشیره‌ای در حوزه سیاست (اجرای حقوق شهروندی) و اقتصاد ایران هم‌چنان ادامه دارد.

شیانی (۱۳۸۲)، در پژوهش خود از موانع تحقق حقوق شهروندی مردم ایران را ماهیت استبدادی سیستم‌های سیاسی کشور، عدم توسعه و ارتقای شهروندان نسبت به حقوق خودشان، سنت‌ها و تفکرات قبیله‌ای حاکم در کشور دانست. از طرف دیگر اصلی‌ترین موانع تحقق حقوق شهروندی را فقدان منابع و فرصت‌های اجتماعی در سطح کلان جامعه عنوان نمود که بر توان‌مندسازی جامعه برای پاسخگویی به نیازها و خواست اعضای خود باز می‌گردد و نبود آگاهی و شناخت مهارت‌های فکری و مشارکتی، نبود وضعیت رفاهی مناسب و مشارکت در امور داوطلبانه و نوع نگرش‌ها و ارزش‌های افراد که به توانایی اعضای جامعه باز می‌گردد، دلالت دارد.

نتایج پژوهش جین بیمان^۱ (۲۰۱۳)، در بررسی فرهنگ شهروندی، نشان داد که قومیت و نژاد اثر مهمی بر فرهنگ شهروندی مهاجران دارد. پایگاه اقتصادی - اجتماعی مهاجران بر میزان رعایت فرهنگ شهروندی مؤثر است. علاوه بر این، اثر شبکه‌های اجتماعی برخط، بر فعالیت مدنی تأثیر مهمی گذاشته است

^۱. Beaman

برون و کریستینسن^۱ (۲۰۰۹)، در مقاله مشترک خود با عنوان سیاست‌گذاری‌های شهری و حق نسبت به شهر: حقوق وظایف و شهروندی؛ معتقدند اهمیت شهروندی شهری در این است که برخلاف شهروندی دولت-ملت که کاملاً سیاسی و فقط شامل بومی‌ها آن هم با تعلقات ملی می‌شود، شهروندی شهری شامل تمام افرادی است که فارغ از بومی بودن، بومی نبودن و اختلاف‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، زبانی، تاریخی، ساکن شهر هستند. آنان از حقوق و وظایف برابر در شهر برخوردارند. بر این اساس حس تعلق به شهر و مسئولیت در برابر آن؛ داشتن حق و مسئولیت متقابل نسبت به هم و به شهر شورای شهر و شهرداری؛ داشتن هویت مشترک شهری از محل زندگی به عنوان محور تمام فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها و مشارکت جدی در تمام صحنه‌های زندگی شهری است.

ویترمارک و همکاران^۲ (۲۰۰۵)، در مقاله‌ای با عنوان شهروندی شهری و بحث تنوع قومی در آمستردام؛ معتقد است که شهروندسازی شهری در جوامع جنوب، می‌تواند بر برخی از چالش‌هایی که ناشی از چند فرهنگ‌گرایی شهری و ناشهروندی شهری است غلبه کند. هم‌چنین می‌توان از این راهبرد برای تقویت فرهنگ شهروندی اقلیت‌ها، که ناچیز و ضعیف است استفاده کرد؛ و نیز با تاکید بر هویت‌های شهروندی و شهری نزدیک به هم، مدیریت‌های شهری جنوب، به روش‌های مختلفی از جمله: استفاده از ساختار شهری مدیریتی به صورت نرم و سخت جهت تحقق سیاست‌های شهروندی شهری و استفاده از ظرفیت شراکتی بخش‌های عمومی و خصوصی شهری و نیز مشارکت نهادهای مدنی شهری جهت تقویت شهروندی شهری چند قومی فرهنگی، تاکید بر شهرنشینان حاشیه‌ای و جذب بیشتر آنان در بدنه سیاست شهری مشارکتی، می‌توانند از این ظرفیت‌ها استفاده کنند.

ساسن^۳ (۲۰۰۴)، در مقاله‌ای با عنوان تغییر موقعیت شهروندی؛ براین نظر است که مدیریت‌های شهری ناگزیر به سمت نوع خاصی از شهروندسازی شهری روی آورده‌اند؛ لذا شهروندسازی شهری گریزناپذیر خواهد بود. به نظر ساسن شهرهای جهانی فضاهای محلی هستند که از تمام ملت‌ها و نژادها و اقوام در آن ساکن شده‌اند. برای این منظور رعایت همه جانبه حقوق شهروندی ساکنان شهر با حفظ هویت خاص شهروندی‌شان، مسئله سیاست شهروندی شهری را مطرح می‌کند.

بابوک^۴ (۲۰۰۳)، در مقاله‌ای با عنوان شهروندسازی شهری، با توجه به پیامدهای سیاسی شهروندی در سطح دولت-ملت از ضرورت توجه به شهروندی در سطح شهری یاد می‌کند و معتقد به شهروندسازی شهری از طریق اقداماتی چون: استفاده از توان مشارکتی شهروندان برای تصمیم‌گیری، توجه به دولت-شهر به جای دولت-ملت، بسط دموکراسی ملی از طریق دموکراسی شهری، تن دادن به

^۱. Brown & Kristiansen

^۲. Vitermark and et all

^۳. Sassen

^۴. Baubock

الزامات کثرت‌گرایی فرهنگی از خلال شهروندی شهری است، چرا که گسترش دایره شهروندی از خلال شهروندی شهری است.

شبلی^۱ (۲۰۰۴)، در کشور لبنان به بی‌عدالتی و مساوی نبودن حقوق زنان در نیروی کار و حفظ حقوق شهروندی، حقوق بشر، آزادی بیان، حق رأی و نمایندگی سیاسی به وجود فشارهای مذهبی اشاره می‌کند. مطابق پژوهش کاپوری^۲ (۲۰۰۳)، درک نادرست جامعه میزبان (تورنتو کانادا) از جامعه مهاجر (کاتولیک ایتالیایی) به ایجاد تفاوت در حقوق شهروندی و برخوردهای تبعیض‌آمیز منجر می‌شود. اسولیوان^۳ (۲۰۰۳)، راه‌هایی را نشان داده است که هویت و فرهنگ اروپایی مشترک را پدید می‌آورند و این راه‌ها فرایندهایی قانونی، اقتصادی و سیاسی‌اند که به یکپارچگی اروپایی و ایجاد یک شهروندی اروپایی منجر می‌شوند.

مبانی نظری تحقیق

اصطلاح شهروندی اولین بار در اعلامیه حقوق بشر مطرح شد و شاید انگیزه اصلی تعریف این واژه در ادوار باستان به نوعی رجحان شهروندان قلمرو یک دولت یا فئودال بر بیگانگانی بوده است که در قلمرو آن دولت یا فئودال سکونت داشته‌اند.

اسلامی و نیازی، شهروندی را دارای ابعاد و قلمروهای مختلفی می‌دانند که باید مورد توجه جدی قرار گیرد؛ شهروندی که به بعد فرهنگی آراستگی دارد، برای حقوق اجتماعی اقلیت‌ها احترام قائل است، به ارزش‌های فرهنگی جامعه پای‌بند است و در عین حال به تحمیل این ارزش‌ها به افراد دیگر اقدام نمی‌کند. قلمرو سیاسی شهروندی متضمن حق رأی، مشارکت سیاسی، برپایی انتخابات آزاد، فرصت و حق دست‌یابی آزادانه به مناصب سیاسی است.

بعد اجتماعی شهروندی نیز رفاه و تامین اجتماعی برای شهروندان، تامین حداقل‌های آموزشی و بهداشتی و رفاه اقتصادی را شامل می‌شود. و تلاش برای ایجاد عدالت و برابری جنسیتی، حساسیت نسبت به مسائل و مشکلات اجتماعی، تلاش در جهت ایجاد امنیت اجتماعی و رفاه، سوادآموزی، سلامت و بهداشت عمومی از جمله مهم‌ترین مولفه‌های بعد اجتماعی شهروندی است. فرصت شغلی و کار، امرار معاش و گذراندن آبرومندانه زندگی و برخورداری از یک محیط سالم اجتماعی از مصادیق بعد اقتصادی شهروندی است. و حیطة مدنی شهروندی به شیوه معمول و متعارض که در یک جامعه، شهروندان اهداف عمومی و اجتماعی خود را تعریف و تعقیب می‌کنند، اطلاق می‌گردد. در واقع این حیطة در بر گیرنده رابطه بین مردم و دولت از یک سو و مردم با نهادها و سازمان‌های غیر دولتی از سوی دیگر می‌-

^۱. Schebley

^۲. Capuri

^۳. Osullivan

باشد. آزادی بیان، دسترسی آزاد و آسان به اطلاعات و آزادی تشکیل سازمان‌های غیر دولتی از جمله مهم‌ترین مصادیق آن به شمار می‌رود (به نقل از گنجی، نیازی و عسگری، ۱۳۹۳: ۸۰).

پارسونز در حوزه شهروندی ابتدا بر حفظ دموکراسی در امریکا، در زمان جنگ جهانی دوم تاکید داشته است و برای حفظ این الگوی نگهداشت در امریکا، بر ارزش‌های فرهنگی ریشه‌دار جامعه و استمرار پیاپی آن در حوزه زندگی اجتماعی تاکید کرده است. به نظر او مهم‌ترین ارزش‌هایی که باعث تقویت دموکراسی و بسط فرهنگ شهروندی در جامعه می‌گردد عبارتند از:

الف) برخوردار بودن از روحیه عقلانی، انتقادی در دانش علمی

ب) احترام به قانون که ابزار مناسبی برای جلوگیری از هر گونه افراط و تفریط‌گرایی در رهبری دموکراسی است.

ج) بهره‌مندی از آزادی‌های مدنی در قانون که شهروندان باید این آزادی‌ها را رعایت کنند.

د) درک همه جانبه از مفهوم شهروندی (کیویستو^۱، ۱۳۷۸: ۹۹).

از نظر پارسونز یک شهروندی کامل به دور از هر گونه تبعیض اجتماعی به معنی برخوردار بودن همه اقشار و گروه‌های اجتماعی از حقوق و تعهدات شهروندی و آگاهی آنان از حقوق خود است. بنابراین، آگاهی از حقوق شهروندی نیازمند تامین انواع مختلف منابع و ایجاد فرصت‌های مناسب و بازتولید ارزش‌های عام از یک طرف و نگرش مناسب به این حقوق از سوی دیگر است. مهم‌ترین مساله مورد توجه پارسونز گروه‌هایی است که از امتیازات شهروندی محروم‌اند. به عنوان مثال او این پرسش را مطرح می‌کند که «چه چیزی مانع بهره‌مند سیاهان از مزایای شهروندی کامل شده است؟» و در پاسخ به این سوال به نقش اندیشه توجه می‌کند و موضوع ارزش‌های فرهنگی را پیش می‌کشد. به نظر او گروه‌هایی که هم‌چنان بر ارزش‌های کهن خود تاکید دارند و خود را با مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی وفق نداده‌اند درکی از حقوق و امتیازات شهروندی نخواهد داشت (حسام، ۱۳۸۱: ۱۱). بنابراین، افرادی که دارای نگرش‌های خاص‌گرایانه هستند، آگاهی کمتری از حقوق خود دارند. در این میان آموزش نقش مهمی را در جامعه‌پذیری یکپارچه و گسترده افراد و ارائه نگرش‌های عام‌گرایانه ایفا می‌کند تا به تبع آن زمینه آگاهی افراد از حقوق و به تبع آن از وظایف‌شان، فراهم شود (هزار جریبی و امانیان، ۱۳۹۰: ۹).

مقوله شهروندی در آراء گیدنز مثل همه پدیده‌های اجتماعی دیگر، با توجه به تاثیر متقابل عوامل سطح خرد و کلان تحلیل می‌شود. شهروندی در بر دارنده حقوق و مسئولیت‌ها در زندگی اجتماعی است. ایده‌ای که هم اعتبار فرد را به رسمیت می‌شناسد و هم به شرایط اجتماعی که فرد در آن دست به کنش می‌زند، توجه دارد. به نظر گیدنز برای دستیابی به یک جامعه مطلوب و دموکراتیک باید میان سه دسته از عوامل تعادل برقرار شود. هر گاه این سه دسته از عوامل از تعادل خارج شوند، جامعه با مشکل مواجه خواهد شد. اول برای هدایت و توسعه اجتماعی باید دولت با کفایتی وجود داشته باشد. دوم یک اقتصاد

^۱. Kyivisto

مبتنی بر بازار، نیاز است که به حد کافی قوی باشد که به کامیابی اقتصادی معقول برسد. سوم به طور قطع به جامعه مدنی نیاز است و بدون آن نمی‌توان دو عامل دیگر را متعادل کرد. بدون جامعه مدنی نمی‌توان فرهنگ دموکراتیک را ارتقا داد (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۲۳).

گیدنز معتقد است «همه مباحث مربوط به سیاست زندگی متضمن پرسش‌هایی درباره حقوق و تکالیف افراد است این موضوعات ظاهراً اهمیت فزاینده‌ای در حوزه‌های عمومی و قضایی دولت‌ها به خود می‌گیرند ولی تقاضاهای مداوم برای کسب حقوق و آزادی‌های رهایی‌بخش وزن و اهمیت بیشتری می‌یابند». او برای این که این مسأله را روشن‌تر بیان کند از حقوق شهروندی مثال می‌زند. به نظر وی «تلاش برای توسعه و حفظ حقوق شهروندی، اهمیت بنیادین خود را هم‌چنان حفظ کرده است. این حقوق فراهم آورنده عرصه‌هایی است که در متن آن‌ها می‌توان آشکارا به بحث و گفتگو درباره سیاست زندگی نشست» (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۱۶). در تعبیر گیدنز، جامعیت و شمول شهروندی در معنایی وسیع به کار برده شده است. باور به دموکراتیک نمودن حوزه خصوصی از نشانه‌های این جامعیت و شمول است. گیدنز دموکراتیک نمودن حوزه خصوصی را یکی از موضوعات شهروندی در پیوند سطوح فردی و ساختاری و در راستای دموکراسی مطرح می‌کند. بنابراین در دیدگاه گیدنز، گرایش به حقوق برابر شهروندی علاوه بر تأثیر پذیرفتن از عوامل ساختاری تحت تأثیر متغیرهای سطح خرد نیز هست. بنابراین گیدنز معتقد است پدیده شهروندی به سه شکل با جامعه در ارتباط است. به طوری که مشاهده می‌شود مفهوم و پدیده شهروندی هم‌زمان با جامعه سیاسی (شهروندی در ارتباط با دولت و حکومت در سطوح ملی، محلی و شهری)، جامعه مدنی (شهروندی در ارتباط با حوزه عمومی) و نظام جامعه‌ای (شهروندی در ارتباط با نظام‌های اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، شکل‌دهنده جامعه) در ارتباط است. تی. اچ. مارشال درباره فرهنگ شهروندی به سه نوع حقوق شهروندی اشاره کرده که این حقوق در طی سه قرن شکل گرفته است:

۱. حقوق مدنی: نخستین حقی است که در جامعه به وجود آمده است، حقوق مدنی عبارت از حقی است که امکان تملک دارایی‌ها، التزام به قراردادها، آزادی‌های حزبی و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می‌کند. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی‌طرفانه در نظام حقوقی نسبت به همه شهروندان از جمله حقوق شهروندی مدنی است. از نظر مارشال درجایی که حقوق مدنی وجود ندارد، امکان آزادی فردی و سرمایه‌گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد.

۲. حقوق سیاسی: عبارت است از حقوقی که امکان مشارکت مردم را در تصمیمات عمومی کشور با تشکیل احزاب سیاسی و برگزاری انتخابات فراهم می‌کند. شهروندی سیاسی هم‌چنین این امکان را فراهم می‌کند که هریک از شهروندان امکان دسترسی مستقیم به موقعیت‌های سیاسی در مقام رهبری احزاب و سایر حلقه‌های قدرت را به دست آورند.

۳. حقوق اجتماعی: عبارت از حقوقی است که امکانات رفاهی حمایتی از فرد و خانواده‌های آسیب‌پذیر را به منظور ایجاد تعادل در زندگی رفاهی آن‌ها فراهم می‌آورد. به طور معمول حقوق اجتماعی شامل کمک‌های مالی و رفاهی به افراد کهنسال، معلول و افراد و خانواده‌های بیکار می‌شود. حقوق اجتماعی هم‌چنین شامل فراهم آوردن شرایط مساوی بهره‌مندی امکانات آموزشی، مسکن و سلامتی برای همه اعضای جامعه است، بر این اساس این امید خواهد بود که همگان از حداقل امنیت و امکان برابر فردی در روند رشد اقتصادی بهره‌مند شوند (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۲).

از نظر مارشال، شهروندی نوعی منزلت اجتماعی است که جامعه آن را به تمامی اعضا نموده و به موجب آن تمامی افراد از جایگاه حقوق و وظایف برابر که توسط قانون حمایت و تثبیت شده برخوردارند. مارشال بر آن است که این حقوق دارای سه بعد اجتماعی اساسی است: حقوق مدنی و شهروندی مدنی، مانند حق برخورداری از آزادی بیان، مالکیت، مذهب، عقیده؛ حقوق سیاسی و شهروندی سیاسی، مانند حق برخورداری از رأی، عضویت و مشارکت سیاسی و حقوق اجتماعی رفاهی و شهروندی اجتماعی و رفاه، مانند حق برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی، اشتغال، آموزش، امنیت، تامین اجتماعی و مانند آن (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

فالكس نخست تعریفی از شهروندی ارائه می‌دهد و آن را هویتی متضمن برابری و مبتنی بر استقلال و حقوق فردی معرفی می‌کند و آن را در مقابل هویت‌های مبتنی بر سلطه (نظیر بردگی، رعیتی و ...) و هم‌چنین هویت‌های جمعی از پیش تعیین شده (نظیر نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب، طبقه و ...) قرار می‌دهد. فالكس نخست تصریح می‌کند که برای ارتقای شهروندی باید مبانی لیبرالی آن یعنی موقعیت و حقوق فردی را حفظ کرد و از جستجوی مبنایی دیگر برای شهروندی اجتناب کرد، اما تاکید می‌کند که برای رفع محدودیت‌های شهروندی لیبرال و به ویژه برای تقویت تناسب و تلازم میان حقوق و مسئولیت‌های شهروندی باید توجه عمیق‌تری به پیوند میان شهروندی با جامعه سیاسی و تقویت فرهنگ مشارکت صورت گیرد. فالكس به ویژه اجتناب از تفکیک شدید حوزه عمومی (سیاسی) از حوزه خصوصی و دموکراتیک‌تر کردن حوزه خصوصی (روابط بازار، روابط خانوادگی و ...) را برای ارتقا و تعیین شهروندی ضروری می‌داند (فالكس، ۱۳۹۹: ۲۰).

فالكس (۱۳۹۹)، ارتقاء شهروندی را در گام اول مستلزم رسمیت بخشیدن به حقوق و مسئولیت‌های شهروندان فعال و جامعه سیاسی نسبت به یکدیگر دانسته و دومین گام تامین حقوق اجتماعی همه اعضای جامعه از طریق برآوردن نیازهای اساسی آن‌هاست. توجه به «شهروندی خصوصی» سومین شیوه-ای است که به ارتقای شهروندی منجر می‌شود. این اصطلاح به کاربرد اصول شهروندی و زندگی خصوصی افراد می‌پردازد. شهروندی خصوصی متضمن دموکراتیک نمودن حوزه خصوصی با بها دادن به ارزش‌های اخلاقی مشارکت و برابری است. از آن جایی که دموکراتیک شدن حوزه خصوصی در نهایت با دموکراتیک شدن فرایندهای اجتماعی همراه است، به ارتقای شهروندی می‌انجامد. این صاحب‌نظر در

نهایت استدلال می‌کند در یک جامعه جهانی، بقای شهروندی با اتکا به شکل بسته و انحصاری دولت-های ملی و منطقه‌ای دشوار است.

کاستلز سه رویکرد اساسی برای شهروندی قائل است که دارای ویژگی‌ها و مفروضات متفاوتی هستند. این رویکردها عبارتند از: الف) رویکرد حذفی متفاوت، ب) رویکرد جذب یا همانندسازی، ج) رویکرد تکثرگرا.

رویکرد حذفی متفاوت، برخوردی متفاوتی را با شهروندان گوناگون به کار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، شهروندان می‌توانند به برخی از حوزه‌ها و قلمروهای اجتماعی دسترسی داشته باشند و یا با اکثریت قلمروهای اجتماعی منطبق و هماهنگ باشند در حالی که از حق برخورداری از سایر قلمروها و مزایا محروم هستند (فتحی و اجارگاه و واحد چوکده، ۱۳۸۸: ۴۴). این رویکرد شهروندی هم‌چنین در مورد جوامعی که شهروندان طبقه‌بندی می‌شوند و به درجات و دسته‌جات گوناگون تقسیم‌بندی می‌شوند نیز مصداق دارد. به موجب این رویکرد برخی شهروندان از مزایای بسیاری برخوردارند و برخی دیگر نیز از بسیاری از مزایا و امکانات اجتماعی محروم‌اند. مکانیزم حذف می‌تواند از طریق راهکارهای قانونی و یا از طریق اقدامات و فعالیت‌های غیررسمی صورت پذیرد. در یک برداشت کلی، رویکرد حذفی متفاوت نشان می‌دهد که چگونه جامعه در راستای حذف افراد مشخص حرکت می‌کند و حقوق گسترده‌ای را برای سایر افراد جامعه به واسطه دارا بودن پاره‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات فراهم می‌سازد (همان: ۴۵). محروم-سازی اجتماعی اقلیت، موجب تضعیف پیوند اجتماعی می‌شود و قوام شهروندی را به عنوان یک نیروی همگرا کننده در جامعه معاصر زیر سؤال می‌برد. محروم‌سازی اقلیت‌های قومی از شهروندی به واسطه اعمال و گفتمان‌هایی صورت می‌گیرد که در آن‌ها جنس، نژاد، طبقه اجتماعی و فرهنگ به عنوان عوامل تأثیرگذار به همدیگر مرتبط می‌شوند (محسنی، ۱۳۸۹: ۱۳۵).

چارچوب نظری

مراجعه به منابع متعدد در زمینه‌های موضوع نشان می‌دهد که تقریباً تمام نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و پژوهش‌ها تا حدودی برخی از خصائص پدیده را توضیح می‌دهند، لیکن هیچ کدام موانع تحقق حقوق شهروندی را در یک مجموعه منسجم مفهومی ارائه نمی‌کنند. بنابراین، هر کدام از زاویه خاص به موضوع پرداخته و به نظر می‌رسد که تحلیل‌ها و تبیین‌ها مکمل یکدیگر هستند. پس می‌توان نتیجه گرفت که نظریه یا مدل واحدی از آن چه موانع تحقق حقوق شهروندی را در بر می‌گیرد وجود ندارد، بلکه طیف نسبتاً وسیعی از دیدگاه‌ها و نظریه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی با تفاسیر متفاوت و همپوشانی‌های تفاسیر قابل مشاهده است. چارچوب نظری مقاله تلفیقی از نظریه پارسونز، فالكس، مارشال و گیدنز می‌باشد. با توجه به مطالب فوق این تحقیق در پی آزمون فرضیه‌های زیر می‌باشد:

- بین تبارگرایی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین رشد نیافتگی جامعه مدنی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه معنادار وجود دارد.
- بین حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه معنادار وجود دارد.
- ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس شهرستان محل سکونت شهروندان تفاوت معنادار دارد.
- ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس پایگاه اجتماعی اقتصادی شهروندان تفاوت معنادار دارد.

ابزار و روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایش می‌باشد. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه محقق ساخته انجام گرفته است. جامعه آماری مورد مطالعه شهروندان بین سنین ۱۸ تا ۶۵ سال استان آذربایجان غربی که بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ کشور، کل جمعیت این گروه سنی ۲۱۱۶۶۸۴ نفر می‌باشند (سالنامه آماری استان آذربایجان غربی، ۱۳۹۶). قلمرو مکانی استان آذربایجان غربی و قلمرو زمانی سال ۱۳۹۸ می‌باشد. حجم نمونه ۳۸۴ نفر از شهروندان استان آذربایجان غربی که به روش نمونه-گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند.

$$n = \frac{Nt^2 pq}{Nd^2 + t^2 pq} = \frac{2116684 * (1.96)^2 * 0.5 * 0.5}{2116684 * (0.05)^2 + (1.96)^2 * 0.5 * 0.5} = 384$$

پس از تعیین حجم نمونه با توجه به گستردگی جغرافیایی استان آذربایجان غربی، به طوری که در خوشه اول از شمال استان شهرستان خوی (اکثریت ترک زبان) و سلماس (ترک و کرد زبان)، از مرکز استان شهرستان ارومیه (ترک و کرد زبان) و از جنوب استان شهرستان‌های نقده (ترک و کرد زبان) و مهاباد و پیرانشهر (اکثریت کرد زبان) انتخاب شدند، و سپس بر اساس روش تقسیم‌بندی جغرافیایی در پنج منطقه جغرافیایی شهرها، دو منطقه به صورت تصادفی انتخاب شدند و در هر محله دو بلوک مورد نمونه‌گیری قرار گرفت که شهروندان آنان به صورت تصادفی به سوالات پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دادند.

ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بود که اعتبار^۱ آن با تأیید اهل فن بررسی گشته و پایایی^۲ آن با ضریب آلفای کرونباخ برای ۳۷ گویه پرسشنامه به شرح جدول (۱) محاسبه شده است که این ضرایب نشان دهنده قابل اعتماد بودن ابزار می‌باشد.

^۱. Validity

^۲. Reliability

جدول شماره (۱): ضریب نهایی پایایی پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ

متغیرهای سازه‌ای	تعداد گویه	آماره آلفا	متغیرهای سازه‌ای	تعداد گویه	آماره آلفا
ضعف در اجرای حقوق شهروندی	۱۱	۰/۸۲۶	رشد نیافتگی جامعه مدنی	۶	۰/۸۵
تبارگرایی	۱۱	۰/۷۳	حاکمیت تفکر نظام ارباب-رعیتی	۹	۰/۷۲

در این بررسی ضعف در اجرای حقوق شهروندی به عنوان متغیر وابسته و متغیرهای تبارگرایی، رشد نیافتگی جامعه مدنی و حاکمیت تفکر نظام ارباب-رعیتی به عنوان متغیر مستقل می‌باشد. متغیرهای متغیرهای موجود در پژوهش و سطح سنجش و تعاریف عملیاتی آن‌ها در جدول (۲) آمده است.

جدول شماره (۲): متغیرهای مستقل موجود در پژوهش و سطح سنجش آن‌ها

نام متغیر	سطح سنجش	مبانی نظری	پیشینه تجربی	تعریف عملیاتی
تبارگرایی	فاصله‌ای	فالکس، یانگ	شیانی، فتحی واجارگاه و واحد چوکده	مقدم دانستن مصالح قوم، عزل و نصب مدیران بر مبنای وابستگی، رای بر مبنای طایفه‌گرایی، کسب امتیاز بر مبنای وابستگی قومی، سیطره طوایف بزرگ بر کوچک و اعتبار افراد با عضویت در طایفه.
حاکمیت تفکر نظام ارباب-رعیتی	فاصله‌ای	فالکس	شیانی	شخصیت تابع‌پروری، سلطه سران قومی، تسلط کامل عده‌ای بر منابع جامعه، نفی تشکلهای داوطلبانه، قدرت چشمگیر سران عشایر، وابستگی مردم به دولت، گسترش تقلیدگری و کنترل خرده نظام سیاسی.
رشد نیافتگی جامعه مدنی	فاصله‌ای	گیدنز	شیانی	شرکت مردم در تصمیمات با اجازه سران قوم، عادی شدن و دور زدن قوانین، رابطه‌گرایی، عادی شدن رشوه، خرید مخالفین با پول، عدم مطالبه‌گری، تغییر نظر مردم در موقعیت‌های مختلف، دنباله‌روی از یک نفر.

برای سنجش متغیر وابسته (ضعف در اجرای حقوق شهروندی) از گویه‌هایی نظیر عدم اجرای حقوق شهروندی در ابعاد حقوق اساسی شامل حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، تساوی در برابر قانون، انتقاد بدون ترس، آزادی عقیده و بیان، حق رای، حق تشکیل اجتماعات، انتشار نشریه، فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی، برخورداری از تسهیلات آموزشی، تعیین سرنوشت سیاسی، آسایش خاطر و اقتصاد صحیح و عادلانه استفاده شده است. جهت ارزیابی اعتبار سازه‌ای ضعف در اجرای حقوق شهروندی ضمن استناد به مبانی نظری تحقیق از تحلیل عامل استفاده شد. با توجه به جدول (۳) همان طور که مشاهده می‌شود مقدار آزمون KMO برای شاخص ضعف در اجرای حقوق شهروندی برابر با ۰/۸۶۷ می‌باشد که نشان از کفایت حجم نمونه می‌باشد. هم‌چنین نتیجه آزمون بارتلت (۱۶۲۲/۶۵۵) که در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ معنی‌دار است نشان می‌دهد که ماتریس همبستگی بین گویه‌ها،

			استقلال رای و انتخاب آزاد و هدف‌مند است.
۰/۴۴۰	۰/۷۱۶		وابستگی‌های طایفه‌ای و فشار خانواده، گروه‌های قومی و آشنایان مانع انتخاب افراد بر اساس شایسته‌سالاری و گزینش فرد اصلح حتی در اقوام دیگر می‌شود.
۰/۳۸۰	۰/۶۲۶		نامزدهای پیروز انتخابات بیش از آن که خود را نماینده عموم بدانند، احساس تعلق به هم قوم، طایفه و خانواده ویژگی شخصیتی آن‌هاست.
۰/۷۹۱	۰/۱۲۶	طایفه‌گرایی	در جامعه ما رای آوری نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا مبتنی بر طایفه‌گرایی است.
۰/۷۷۴	۰/۳۱۸		فرهنگ طایفه‌گرایی سبب می‌شود که ساکنان نتوانند در سرنوشت سیاسی مدیریت محل زندگی مشارکت کامل و موثر داشته باشند.
۰/۷۰۷	۰/۳۵۳		در جامعه ما عزل و نصب مدیران بیشتر بر مبنای وابستگی آن‌ها به طوایف با نفوذ انجام می‌گیرد.
۰/۶۵۱	۰/۲۹۸		در جامعه ما همیشه طوایف بزرگ بر طوایف کوچک سیطره دارند.
۰/۶۰۵	۰/۴۷۶		در جامعه ما عضویت افراد در یک طایفه به آنان اعتبار می‌بخشد.

یافته‌های تحقیق

توصیف متغیرهای زمینه‌ای تحقیق

داده‌های تحقیق حاصل استخراج پرسشنامه‌هایی است که توسط ۳۸۴ شهروند استان آذربایجان غربی تکمیل گردیده و اساس تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش حاضر قرار گرفته است که با استفاده از بسته نرم‌افزاری برای علوم اجتماعی (SPSS 24) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. از تعداد نمونه آماری ۵۳/۶ درصد از پاسخگویان مورد مطالعه ترک زبان و ۴۶/۴ درصد نیز کرد زبان می‌باشند. ۶۹ درصد پاسخگویان مورد مطالعه ساکن شهرستان ارومیه می‌باشند. ۴/۹ درصد پاسخگویان مورد مطالعه ساکن شهرستان خوی هستند، ۴/۴ درصد از پاسخگویان ساکن شهرستان مهاباد هستند، ۹/۹ درصد از پاسخگویان مورد مطالعه ساکن شهرستان نقده هستند، ۵/۷ درصد از پاسخگویان ساکن شهرستان سلماس هستند و ۶ درصد از پاسخگویان مورد مطالعه ساکن شهرستان پیرانشهر هستند. ۶۵/۶ درصد از پاسخگویان مورد مطالعه مرد و ۳۴/۴ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. ۲۸/۶ درصد از پاسخگویان در گروه سنی ۱۸ تا ۲۷ سال، ۳۳/۱ درصد ۲۸ تا ۳۷ سال، ۲۵/۵ درصد ۳۸ تا ۴۷ سال، ۱۲/۸ درصد در گروه سنی ۴۸ تا ۶۷ سال قرار دارند. وضعیت تحصیلی پاسخگویان نشانگر این است ۲/۳ درصد بیسواد، ۳/۴ درصد ابتدایی، ۶ درصد راهنمایی، ۷ درصد متوسطه، ۱۲/۸ درصد دیپلم، ۱۳ درصد فوق دیپلم، ۲۷/۳ درصد لیسانس، ۲۴/۲ درصد فوق لیسانس و ۳/۹ درصد پاسخگویان مورد مطالعه تحصیلات دکتری دارند.

توصیف متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

میانگین نمره ضعف در اجرای حقوق شهروندی برابر با ۷۰/۳۱ درصد (ترک زبان ۶۸/۸۹ درصد، کرد زبان ۷۱/۹۵ درصد) است که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۲۰/۴۵ تا ۱۰۰ درصد) در حد متوسط به

بالا است. میانگین میزان تبارگرایی از نظر پاسخگویان مورد مطالعه ۵۶/۷۲ درصد (ترک زبان ۵۶/۵۱ درصد، کرد زبان ۵۶/۹۵ درصد) که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۴/۱۷ تا ۱۰۰ درصد) در حد متوسطی است. میانگین میزان حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی از نظر پاسخگویان مورد مطالعه ۵۶/۷۴ درصد (ترک زبان ۵۵/۷۶ درصد، کرد زبان ۵۷/۸۶ درصد) که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۰ تا ۱۰۰ درصد) در حد متوسطی است. میانگین میزان رشد نیافتگی جامعه مدنی از نظر پاسخگویان مورد مطالعه ۶۱/۸۳ درصد (ترک زبان ۶۱/۷۱ درصد، کرد زبان ۶۱/۹۷ درصد) که این نمره در مقایسه با دامنه نمره (۹/۳۸ تا ۱۰۰ درصد) در حد متوسطی است.

رابطه متغیرهای مستقل و ضعف در اجرای حقوق شهروندی

در قسمت تحلیل داده‌ها با استفاده از تکنیک‌های آماری متناسب با سطح سنجش متغیرها، داده‌های تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این بخش برای سنجش و ارزیابی رابطه بین متغیرهای مستقل (تبارگرایی، طایفه‌گرایی، قوم‌گرایی) حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی، رشد نیافتگی جامعه مدنی) که در سطح سنجش فاصله‌ای و توزیع نرمال با متغیر وابسته (ضعف در اجرای حقوق شهروندی) از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شده است که نتایج آزمون به شرح ذیل می‌باشد.

جدول شماره (۷): ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و ضعف اجرای حقوق شهروندی

سطح معناداری	همبستگی	حجم نمونه	همبستگی پیرسون	ضعف در اجرای حقوق شهروندی
۰/۰۰۱	۰/۲۲۹	۳۸۴	طایفه‌گرایی	
۰/۰۰۱	۰/۳۰۴	۳۸۴	قوم‌گرایی	
۰/۰۰۱	۰/۲۸۹	۳۸۴	تبارگرایی	
۰/۰۰۱	۰/۳۱۸	۳۸۴	حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی	
۰/۰۰۱	۰/۴۵۲	۳۸۴	رشد نیافتگی جامعه مدنی	

براساس نتایج به دست آمده از جدول (۷) ملاحظه می‌شود که همه متغیرها با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه مستقیم و مثبت دارند. نتایج مندرج در جدول نشان می‌دهد که رابطه معناداری حداقل در سطح ۹۵ درصد بین ضعف در اجرای حقوق شهروندی و طایفه‌گرایی ($t=0/229$)، قوم‌گرایی ($t=0/304$)، تبارگرایی ($t=0/289$)، حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی ($t=0/318$)، رشد نیافتگی جامعه مدنی ($t=0/452$) وجود دارد.

جدول شماره (۸): مقایسه ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس شهرستان محل سکونت

متغیر	ضعف در اجرای حقوق شهروندی	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	سطح معنی‌داری
شهرستان محل سکونت	بین گروه‌ها	۱۳۳۴۹/۵۲۰	۵	۲۶۶۹/۹۰۴	۸/۷۲۲	۰/۰۰۱
	درون گروه‌ها	۱۱۵۷۰۷/۱۵۵	۳۷۸	۳۰۶/۱۰۴		
	کل	۱۲۹۰۵۶/۶۷۶	۳۸۳			

جدول شماره (۹): میانگین میزان ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس شهرستان محل سکونت

متغیر	شهرستان محل سکونت	تعداد	میانگین
ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس شهرستان محل سکونت پاسخگویان	ارومیه	۲۶۵	۷۲/۵۱
	خوی	۱۹	۵۲/۷۵
	مهاباد	۱۷	۵۶/۲۸
	نقده	۳۸	۷۵/۴۸
	سلماس	۲۲	۶۱/۱۶
	پیرانشهر	۲۳	۶۹/۹۶
	جمع کل	۳۸۴	۷۰/۳۱

نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول‌های (۸ و ۹) نشان می‌دهد با توجه به سطح معنی‌داری $p=0/001$ و نمره $F=8/722$ و $dF=5$ که سطح معنی‌داری از $0/05$ کمتر بوده، تفاوت نمره‌های ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس شهرستان محل سکونت پاسخگویان معنی‌دار است. نتایج آزمون تعقیبی LSD نشان می‌دهد که تفاوت ضعف در اجرای حقوق شهروندی از نظر شهروندانی که ساکن ارومیه و نقده که متشکل از اقوام مختلفی می‌باشد با شهروندان شهرستان‌های خوی، مهاباد و سلماس که جمعیت قومی همگن‌تری دارند از نظر آماری معنادار و بیشتر می‌باشد.

جدول شماره (۱۰): مقایسه میزان ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس پایگاه اجتماعی اقتصادی بر اساس آزمون اف

متغیر	ضعف در اجرای حقوق شهروندی	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	آماره F	سطح معنی‌داری
پایگاه اجتماعی-اقتصادی	بین گروه‌ها	۴۱۰۹/۷۵۵	۴	۱۰۲۷/۴۳۹	۳/۱۱۷	۰/۰۱۵
	درون گروه‌ها	۱۲۴۹۴۶/۹۲۰	۳۷۹	۳۲۹/۶۷۵		
	کل	۱۲۹۰۵۶/۶۷۶	۳۸۳			

جدول شماره (۱۱): میانگین میزان ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس پایگاه اجتماعی اقتصادی			
متغیر	پایگاه اجتماعی - اقتصادی	تعداد	میانگین
ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس پایگاه اجتماعی اقتصادی پاسخگویان	بالا	۱۲	۵۴/۳۶
	متوسط به بالا	۶۷	۶۷/۷۱
	متوسط	۲۱۹	۷۱/۱۱
	متوسط به پایین	۷۵	۷۲/۷۹
	پایین	۱۱	۷۰/۶۷
	جمع کل	۳۸۴	۷۰/۳۱

نتایج آزمون تحلیل واریانس در جدول‌های (۱۰ و ۱۱) نشان می‌دهد با توجه به سطح معنی‌داری $p=0/015$ و $F=3/117$ و $df=5$ که سطح معنی‌داری از $0/05$ کمتر بوده، تفاوت نمره‌های ضعف در اجرای حقوق شهروندی بر اساس پایگاه اجتماعی - اقتصادی پاسخگویان معنی‌دار است. به طوری که از نظر پاسخگویانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط به پایینی دارند ضعف در اجرای حقوق شهروندی بیشتر از سایرین است. نتایج آزمون تعقیبی LSD نشان می‌دهد که از نظر شهروندانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالایی در استان دارند، ضعف در اجرای حقوق شهروندی کمتر از نظر شهروندانی است که در پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط، متوسط به پایین و پایین قرار دارند و این تفاوت از لحاظ آماری معنادار می‌باشد. از سویی گیدنز بر این باور است که شهروندی پایگاهی است که به تمام افرادی که عضو تمام عیار اجتماع خود هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه حقوق و وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند و حقوق و وظایف شهروندی و اجرای درست قوانین در جامعه موجب تثبیت قانون می‌شود. مارشال در نظریه خود اصول و تعامل میان شهروندی و طبقه اجتماعی را در جامعه‌ای با نظام سرمایه‌داری به عنوان نظام پویا مطرح می‌سازد که در آن برخورد مدام میان شهروندی و طبقات اجتماعی تعیین کننده زندگی سیاسی و اجتماعی است. بدین صورت که فرآیند تضمین حقوق اجتماعی موجب فرسایش تفاوت‌های طبقاتی و قومی می‌شود و مساوات‌طلبی شهروندی را در میان اقوام مختلف تقویت می‌نماید.

بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق با این هدف شروع شد تا بررسی جامعه‌شناختی موانع تحقق حقوق شهروندی با تاکید بر تبارگرایی را در استان آذربایجان غربی بررسی کند. مراجعه به منابع متعدد در زمینه‌های موضوع نشان می‌دهد که تقریباً تمام نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و پژوهش‌ها تا حدودی برخی از خصائص پدیده را توضیح می‌دهند، اما بنا بر مفروضات خاصی عوامل متفاوتی را تحقق‌بخش حقوق شهروندی معرفی کرده‌اند. آن چه مسلم است این که هیچ کدام نمی‌توانند به تنهایی مساله را بیان کنند و اغلب هم فاقد یک چارچوب

مفهومی مشخص هستند. بنابراین، هر کدام از زاویه خاص به موضوع پرداخته و به نظر می‌رسد که تحلیل‌ها و تبیین‌ها مکمل یکدیگر هستند. پس می‌توان نتیجه گرفت که نظریه یا مدل واحدی از آن چه شهروندی را در بر می‌گیرد وجود ندارد، بلکه طیف نسبتاً وسیعی از دیدگاه‌ها و نظریه‌های سیاسی و جامعه‌شناختی با تفاسیر متفاوت و همپوشانی‌های تفاسیر قابل مشاهده است. موانع موجود در ساختار جامعه ایران دارای اجزای مختلف و پیچیدگی خاص است که در روابط متقابل با یکدیگر قرار دارند. این ضرورت‌های ساختاری و کنشی موجب گردیده، تا ارکان جامعه غیر شهروندمدار گردند. به بیان دیگر، با حاکمیت استبداد در طی قرن‌ها از یک سو و حاکمیت تفکر نظام ارباب و رعیتی از سوی دیگر فقدان شهروندی قابل مشاهده است. در جامعه ایران، در یک تناقض تاریخی گاه حرکت به سوی شهروندی و گاه انقطاع حرکت به سوی آن وجود داشته است. این بستر اجتماعی ویژگی‌های خاصی را در نهادها، روابط و نگرش‌های افراد نهادینه کرده است. تحولات اساسی پدید آمده پس از انقلاب اسلامی و منشور حقوق شهروندی در دولت دوازدهم هم نتوانسته به طور کامل آن‌ها را بر طرف نماید و همچنان تحقق اجرای حقوق شهروندی با دشواری‌ها و موانعی اساسی روبرو است که بایستی از میان برداشته شود. با وجود اهمیت ساختار تاریخی ایران، بایستی توجه داشت که جهان در حال گسترش ارتباطات اجتماعی مهم است. آگاهی در امتداد فرهنگ‌ها و جوامع در حال رشد است که بر روی نگرش‌ها، سیاست‌ها و خط-مشی‌ها تاثیر می‌گذارد. این آگاهی و به تعبیری توافق به دو گونه قابل تامل است، هم بازتاب این ارتباطات است و هم به ایجاد گسترش آن کمک می‌کند و در نتیجه منجر به مقایسه می‌شود. تاثیرات آن در مباحث مربوط به حقوق انسانی با شهروندی نیز به خوبی آشکار است. بنابراین، با وجودی که آگاهی و عمل به شهروندی در ساختار تاریخی هر جامعه پدید می‌آید، اما از اصول جهانی هم تاثیر می‌پذیرد.

نتایج حاصل از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین تبارگرایی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه مستقیم وجود دارد. حافظنیا و کاویانی راد (۱۳۹۷)، بر این باورند که تبارگرایی نوعی احساس و انگیزه درونی در افراد ساکن در مکان‌ها و فضای جغرافیای خاص در میان تبار خاص است که ارزش‌های مرتبط با نحوه ادراک از مکان و تبار خویش را بر ارزش‌های فراتر از محل یا مرتبط طوایف و غیر خودی دیگر ترجیح می‌دهند. محسنی (۱۳۸۹)، محروم‌سازی اقلیت‌های قومی از شهروندی را به واسطه اعمال و گفت‌وگوهای می‌داند که در آن‌ها جنس، نژاد، طبقه اجتماعی و فرهنگ به عنوان عوامل تأثیرگذار به همدیگر مرتبط می‌شوند.

در راستای ارتباط بین طایفه‌گرایی و ضعف در اجرای حقوق شهروندی در استان آذربایجان غربی، گرایش به طایفه‌گرایی، گرایش به توزیع و کسب موقعیت‌های اجتماعی بر مبنای روابط خانوادگی، قومی و نژادی و ... فزونی می‌یابد. و از آن جا که توزیع امتیازات، پاداش‌ها و انتصاب افراد به مشاغل بر مبنای شایستگی و تخصص از پیشنیازهای توسعه است، چه بسا به علت کسب موقعیت‌ها و پست‌ها بر اساس

روابط، افرادی غیرآگاه و فاقد مهارت در مسند تصمیم‌گیری قرار گیرند. چنین حالتی در هر جامعه‌ای می‌تواند زیانبار باشد، زیرا که رجحان قائل شدن به آشنایان، اقوام و همزبان‌ها به ایجاد و گسترش بی‌عدالتی در استان را دامن خواهد زد. در این راستا، مبنای جغرافیایی و هویتی بیش از هر چیز به سلب حقوق شهروندی منجر می‌شود زیرا تفکیک افراد، ترسیم الگوی «خود» و «دیگری» است و فرصت شایسته-سالاری را از بین می‌برد. به طوری که ساختارهای قومی مانع فعالیت موثر نیروهای اجتماعی نظیر نخبگان، دانشجویان، بازاریبان و اقشار مذهبی در انجام وظایف و دفاع از حقوق شهروندی شده است. فرهنگ طایفه‌گرایی سبب می‌شود که ساکنان نتوانند در سرنوشت سیاسی مدیریت محل زندگی مشارکت کامل و موثر داشته باشند. وابستگی‌های طایفه‌ای و فشار خانواده، گروه‌های قومی و آشنایان مانع انتخاب افراد بر اساس شایسته‌سالاری و گزینش فرد اصلح حتی در اقوام دیگر می‌شود. بنابراین، مولفه‌های مذکور به همراه رشد نیافتگی جامعه مدنی، منجر به نادیده گرفتن حقوق شهروندی من جمله شهروندی سیاسی می‌شود. هم‌چنین بر طبق نظر پارسونز گروه‌هایی که هم‌چنان بر ارزش‌های کهن خود نظیر طایفه‌گرایی و قوم‌گرایی تاکید دارند و خود را با مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی وفق نداده اند درکی از حقوق و امتیازات شهروندی نخواهد داشت. هم‌چنین یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج تحقیق شیانی (۱۳۸۲)، سریع‌العلم (۱۳۸۶)، میرزایی‌تبار، حسینی و صادقی (۱۳۹۶)، و بهرامی، نیازی و سهراب‌زاده (۱۳۹۸)، در یک راستا می‌باشند. از جانب دیگر نتایج پژوهش حاضر با پژوهش ویترومارک (۲۰۰۵)، همخوانی دارد که معتقد است از ظرفیت شراکتی بخش‌های عمومی و خصوصی شهری و نیز مشارکت نهادهای مدنی شهری جهت تقویت شهروندی شهری چندقومی فرهنگی، تاکید بر شهرنشینان حاشیه‌ای و جذب بیشتر آن‌ها در بدنه سیاست شهری مشارکتی است. بنابراین در استان آذربایجان غربی تحت لوای حکمرانی شایسته باید تمامی اقوام حق مشارکت داشته و فرصت‌های برابر را تجربه کنند. چرا که به زعم آن‌ها اگر حق انتخاب و فعال نباشند موقعیت شهروندی برای‌شان بی‌معنی خواهد بود. شهروندان استان برای احقاق حقوق شهروندی خود از هر قومیتی خواهان تحول جامعه خود از همبستگی خونی تباری و قومی به همبستگی فراطایفه‌ای در اجتماعات شهری هستند.

نتایج حاصل از پژوهش نشان داد بین رشد نیافتگی جامعه مدنی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی هرچه رشد نیافتگی جامعه مدنی افزایش یابد، ضعف در اجرای حقوق شهروندی بیشتر می‌شود.

به باور مارشال نخستین حقی که در جامعه به وجود آمده حقوق مدنی است، حقوق مدنی عبارت است از حقی که امکان تملک دارایی‌ها، التزام به قراردادها، آزادی‌های حزبی و آزادی فکر و اندیشه را فراهم می‌کند. ایجاد توقعات برابر و قضاوت بی‌طرفانه در نظام حقوقی نسبت به همه شهروندان از جمله حقوق شهروند مدنی است. از منظر مارشال در جایی که حقوق مدنی وجود ندارد امکان آزادی فردی و سرمایه-گذاری اقتصادی نیز وجود ندارد. بنابراین با توجه به این که استان آذربایجان غربی با اقوام مختلف ساکن

در آن جدای از نظام کل ایران نبود و فرهنگ نظام شرقی کم و بیش در آن ساری و جاری است. این موارد موجب رشد نیافتگی مدنی این ناحیه از ایران به صورت خاص شده است. چرا که در این جامعه غیر شهروندمدار عرصه‌های زندگی به دو عرصه خصوصی محدود به خانواده و حکومتی محدود به اعمال حاکمیت تقلیل داده شده است. در نتیجه افراد هر دو قومیتی کرد و ترک در حیطه غیر خصوصی خود را مسئول نمی‌دانند و احساس تعلق نمی‌کنند. این عدم احساس تعلق سبب می‌شود تا همه امور بر عهده حکومت قرار گیرد و جامعه از رشد مدنی خود عقب بیافتد. امری که امروز در کل کشور به طور عام و در استان به طور خاص به معضل جدی تبدیل شده است. از آن جا که در اثر رشد نیافتگی جامعه مدنی عرصه عمومی وجود ندارد یا فوق‌العاده ضعیف و کمرنگ است. جامعه مدنی شکل نمی‌گیرد یا در حالت جنین باقی می‌ماند و کارکردهای مهم بر عهده دیگر نهادهای جامعه گذارده می‌شود. و با ضعف جامعه مدنی نهادهای معرف اراده مردم ظاهر نمی‌شود.

نتایج حاصل از یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بین تفکر نظام ارباب- رعیتی با ضعف در اجرای حقوق شهروندی رابطه مستقیم وجود دارد. یعنی هر چه حاکمیت تفکر نظام ارباب- رعیتی بیشتر شود، ضعف در اجرای حقوق شهروندی بیشتر می‌شود. به زعم فالکس شهروندی عبارت از آن هویتی است که متضمن برابری و مبتنی بر استقلال و حقوق فردی است و آن را در مقابل هویت‌های مبتنی بر سلطه نظیر بردگی و رعیتی و همچنین هویت‌های جمعی از پیش تعیین شده نظیر نژاد، قومیت، جنسیت، مذهب و طبقه قرار می‌دهد. پارسونز به نقش اندیشه توجه می‌کند و موضوع ارزش‌های فرهنگی را پیش می‌کشد به باور او گروه‌هایی که همچنان بر ارزش‌های کهن خود تاکید دارند و خود را با مقتضیات زمان و شرایط اجتماعی وفق نداده‌اند درکی از حقوق و امتیازات شهروندی نخواهند داشت. بنابراین با توجه به ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی استان آذربایجان غربی به طور خاص و ضرورت کارکرد نظام ارباب- رعیتی در ایران و الزامات ساختاری آن به صورت عام و از همه مهم‌تر بنا به اصل ضروری و انسجام و تعادل ساختی- کارکردی، نظام سیاسی- اجتماعی ایران نه تنها مشارکت مدنی را نمی‌طلبد، بلکه برای بقاء و استمرار نظام کل، خرده نظام‌های آن تلاش می‌کنند تا لوازم مورد نیاز فرهنگ تقلیدی، مریدی، تبعیت و وابستگی به مرکز قدرت (شاه یا ارباب) هست را فراهم آورند و بنا به اصل سیبرنتیک پارسونز خرده نظام‌های پایین‌تر نظام کل (ارباب یا شاه) انرژی لازم و خرده نظام‌های بالاتر آن (ارباب) فرمان‌ها و اطلاعات لازم را برای بقاء نظام اجتماعی مورد نظر فراهم می‌آورند.

پیشنهادهای کاربردی تحقیق

پیشنهاد می‌شود راهکارهای علمی و اجرایی به منظور تحول و رفع موانع ساختاری با توجه به دو عنصر مهم و اساسی در تحقق حقوق شهروندی یعنی آموزش و آگاه‌سازی از یک طرف و کسب تجربه و مهارت از سوی دیگر در سطوح مختلف ارائه شود.

- در راستای شناسایی کمبودها و مشکلات مناطق مرزی قومیتی و آگاهی از نیازها و خواست‌های افراد ساکن در آن مناطق و توزیع عادلانه منابع برای رفع نیازها و کمبودهای آنان تلاش‌های کافی و وافی انجام گیرد. برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های آموزشی در زمینه تقویت نگرش افراد در راستای ترجیح منافع جمعی به منافع فردی در جامعه صورت گیرد.

- طراحی و اجرای برنامه‌های آموزشی در راستای فرهنگ تعامل و گفت‌وگو بین افراد به جای فرهنگ تنفر و تعارض در دستور کار برنامه‌ریزان استان قرار گیرد.

- شناسایی و بسترسازی در راستای مشارکت داوطلبانه مناطق مرزی و محروم و سازماندهی آنها در حوزه‌های عمومی جامعه از ضروریات در این مناطق است. طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزشی در زمینه‌های تربیت و جامعه‌پذیر کردن افراد درباره امور سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، مشارکت، رابطه مناسب دولت و مردم در استان مدنظر قرار گیرد و برنامه‌ریزی کارشناسانه در راستای نهادینه کردن حقوق و تکالیف شهروندی در عرصه‌های عمومی و خصوصی جامعه تدوین شود.

منابع

- امام‌جمعه، فرهاد؛ و اشتری، کیان. (۱۳۹۱). تبیین جامعه‌شناختی وضعیت حقوق شهروندی در سازمان‌های اجرایی جامعه شهری اراک، **فصلنامه پژوهشی اجتماعی**. ۶ (۱۹)، صص ۴۳-۱۳.
- بهرامی، ولی؛ نیازی، محسن؛ و سهرابزاده، مهران. (۱۳۹۸). بررسی میزان آگاهی از حقوق شهروندی و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: لرستان)، **فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی**. ۱۰ (۳۸)، صص ۷۴-۳۵.
- توانا، محمدعلی. (۱۳۹۰). برابری جنسیتی در نظریه شهروندی متمایز آریس ماریون یانگ، **فصلنامه زن در توسعه و سیاست**. ۹ (۴)، صص ۴۲-۲۷.
- توسلی، غلامعباس؛ و نجات حسینی، سیدمحمود. (۱۳۸۳). واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، **مجله جامعه‌شناسی ایران**. ۵ (۲)، صص ۶۲-۳۲.
- حافظنیا، محمدرضا؛ و کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۷). **افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی**. تهران: انتشارات سمت.
- حسام، فرحناز. (۱۳۸۱). هویت شهروندی. **فصلنامه اندیشه و پژوهش**. ۵ (۵۱)، صص ۱۳-۱۱.
- حسین‌زاده، پروین؛ و ابراهیم‌پور، داوود. (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با رضایت شهروندان شهر تبریز از رعایت حقوق شهروندی، **مطالعات جامعه‌شناسی**. ۶ (۲۱)، صص ۷۲-۵۹.
- جمعه‌پور محمود. (۱۳۸۹). **مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی**. تهران: انتشارات سمت. چاپ چهارم.
- خضری‌پور، محمد؛ صمدیان، منیرالسادات؛ و بیگدلو، رضا. (۱۳۹۷). تحلیل و شناسایی عوامل موثر بر برقراری امنیت پایدار در راستای حل معضل کولبری (مورد مطالعه: شهرستان‌های پیرانشهر، سردشت، بانه و مریوان)، **پژوهشنامه جغرافیای انتظامی**. ۶ (۲۴)، صص ۶۶-۳۷.
- داوودوندی، طاهره. (۱۳۸۹). **بررسی عوامل موثر بر میزان آگاهی از حقوق شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی**. دانشگاه آزاد اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- دره، میرحیدر. (۱۳۸۶). **مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی**. تهران: سازمان جغرافیای نیروهای مسلح.
- زارعی، معصومه؛ و عسگری، سیدامین. (۱۳۹۶). **چالش‌ها و موانع فراروی تحقق حقوق شهروندی و یافتن راهکارهای عملی در نظام حقوقی ایران**. نخستین کنگره بین‌المللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروندی، تهران: مرکز همایش‌های بین‌المللی توسعه داتیس.
- سپهوند، ابراهیم؛ و باقری بنجار، عبدالرضا. (۱۳۹۲). بررسی میزان آگاهی از حقوق و تکالیف شهروندی و عوامل موثر بر آن در شهر خرم آباد، **فصلنامه علمی پژوهشی رفاه و توسعه اجتماعی**. ۵ (۱۷)، صص ۲۱۴-۱۷۷.
- سردارنیا، خلیل‌الله. (۱۳۹۸). دستاوردها و موانع حقوق شهروندی زنان در کویت از منظر نظریه ساختار-کارگزار، **فصلنامه سیاست**. ۴۹ (۲)، صص ۳۷۲-۳۵۳.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۶). **مبانی عشیره‌ای فرهنگ سیاسی ایران**. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- سنگانه، رحمان؛ زراعت، عباس؛ گنجی، محمد؛ و خسروشاهی، قدرت‌اله. (۱۳۹۸). بررسی موانع اجتماعی فرهنگی اجرای حقوق شهروندی در استان اصفهان. **پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران**. ۸ (۱)، صص ۶۰-۳۷.
- شیانی، ملیحه. (۱۳۸۲). **وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران**. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبایی.
- صفائی، ابراهیم؛ و ابراهیمی، جعفر. (۱۳۹۵). مقایسه نگرش کارکنان و زندانیان زندان خلخال نسبت به حقوق شهروندی، **مطالعات جامعه‌شناسی**. ۹ (۳۴)، صص ۹۰-۶۹.
- عاملی، سعیدرضا. (۱۳۸۰). تعامل جهانی شدن، شهروندی و دین، **نامه علوم اجتماعی**. ۹ (۱۸)، صص ۲۰۰-۱۶۷.

- علیدادی سلیمانی، حسن؛ و حاجی‌کرم رعیت، محمدرضا. (۱۳۹۹). حقوق شهروندی و میزان آگاهی شهروندان از آن (مورد مطالعه: کلانشهر تهران). *فصلنامه علمی- پژوهشی اقتصاد و مدیریت شهری*. ۸، (۳۱)، صص ۹۰-۷۹.
- فاطمی‌نیا، سیاوش. (۳۸۶). *عوامل مؤثر بر تعهدات شهروندی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- فالکس، کیث. (۱۳۹۹). *شهروندی*. ترجمه: محمدتقی، دلفروز. تهران: انتشارات کویر. چاپ سوم.
- فتحی، سروش؛ و مختاریپور، مهدی. (۱۳۹۰). توسعه شهری، شهرنشینی و حقوق شهروندی، *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی ایران*. ۳، (۴)، صص ۸۹-۱۰۵.
- فتحی، کوروش؛ و واحد چوکده، سکینه. (۱۳۸۸). شناسایی آسیب‌هایی تربیتی شهروندی در برنامه درسی پنهان نظام آموزش متوسطه نظری از دیدگاه معلمان زن شهر تهران و ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت آن، *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*. ۵، (۱۷)، صص ۹۳-۱۳۲.
- فتحی وارجارگاه، کوروش؛ و واحد چوکده، سکینه. (۱۳۹۶). *آموزش شهروندی در مدارس*. تهران: نشر آیین.
- کیویستو، پیتر. (۱۳۷۸). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*. ترجمه: منوچهر، صبوری. تهران: نشر نی.
- گنجی، محمد؛ نیازی، محسن؛ و عسگری کویری، اسما. (۱۳۹۳). تحلیلی بر وضعیت شهروندی با تأکید بر آموزش‌های شهروندی، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری*. ۴، (۱۲)، صص ۷۵-۱۰۰.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵). *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه: محسن، ثلاثی. تهران: انتشارات مرکز.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۹). *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*. ترجمه: منوچهر، صبوری کاشانی، تهران: نشر شیرازه.
- محسنی، رضاعلی. (۱۳۸۹). ابعاد و تحلیل حقوق شهروندی، راهکارهایی برای تربیت و آموزش حقوق شهروندی، *فصلنامه مطالعات سیاسی*. ۳، (۱۰)، صص ۱۱۷-۱۴۴.
- میرزایی تبار، میثم؛ حسینی، سید محمدحسین؛ و صادقی، وحید. (۱۳۹۶). تبیین رابطه طایفه‌گرایی و حقوق شهروندی (نمونه پژوهی: انتخابات مجلس شورای اسلامی در حوزه انتخابیه ممسنی)، *مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*. ۲، (۲)، صص ۵۴-۲۵.
- نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۹۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: انتشارات سمت.
- هزار جریبی، جعفر؛ و امانیان، ابوالفضل. (۱۳۹۰). آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن، *مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*. ۳، (۹)، صص ۱۸-۱.
- Baubock, R. (2003). Reinventing urban citizenship, *Citizenship studies*. Vol. 7, Tssuez: P.p: 139-160.
- Beaman, J. (2013). **French in the Eyes of Others: Cultural Citizenship, Marginalization, and France's Middle Class North African Second Generation**. European University Institute, Max Weber Program, Italy, EUI Working Paper
- Brown. A & Kristiansen, A. (2009). **Urban politics&The Right toThe city Rights, Responsibilities and citizenship**. Habitat, Denmark, Unesco.
- Capurri, V. (2003). **Italian catholic immigrants in Toronto at the beginning of the twentieth century: A case of religious citizenship**. (Ontario), MAL 42/02, Apr 2004.
- O Sullivan, Sarah Chloe. (2003). **Redefining the citizen: the construction of a European citizenship**. Dalhousie University (Canada); Mal 41/06, Dec 2003.
- Sassen, S. (2004). The Repositioning of citizenship. Emergent subjects and Spaces for politics, *Berkeley Journal of Sociology*. Vol. 46, P.p: 4-25.
- Schebley, B. (2004). **Religious oppression and womens civil rihts: the effects of Islamic resurgence on muslim Lebanese womens freedom**. The university of Utah, DALA 65/02.

Vitermark. J & et al. (2005). Reinventing Multiculturalism urban citizenship and the Negotiation of Ethnic Diversity in Amsterdam, **Internatinal Journal of urban and Regional Research**. Vol. 29, Issue. 3, P.p: 622-640.

Sociological examination of the barriers to the realization of citizenship rights with an emphasis on geneaism (Case Study: West Azerbaijan Province)

**Ali Moeinfar
Reza Ali Mohseni
Majid Kaffashi**

The aim of the present study is to investigate the sociological barriers to the realization of citizenship rights with emphasis on geneaism in the province of West Azerbaijan. The research method is descriptive and the sampling method is cluster sampling. The statistical population of this study is the citizens of West Azerbaijan province that 384 of whom have been selected using the Cochran's formula as the sample size. To gather the data a researcher-made questionnaire was used and to test the hypotheses, Pearson correlation coefficient analysis of variance were used. Reliability of the questionnaire based on Cronbach's alpha (0.826 Weakness in the implementation of citizenship rights, 0.73 kinship, 0.72 the dominance of master-slave thinking system, 0.85 the underdevelopment of civil society), and for validity construct validity and factor analysis technique were used. Analysis of the data showed that, there is a direct and significant relationship between geneaism and its dimensions (tribalism and ethnocentrism), the dominance of master-slave system thinking and the immaturity of civil society with weakness in the implementation of citizenship rights. The difference in scores of weakness in the implementation of citizenship rights based on the socio-economic status of respondents is significant.

Key words: Tribalism ethnocentrism, Geneaism, The underdevelopment of civil society, Citizenship rights.